مناجات

بررسى معناشناختى و جايگاه آن در آموزه‌هاى دينى

استاد محمدتقى مصباح

چكيده

آنچه از اين پس در اين بخش مى‌خوانيد، شرح و تفسيرى است از جناب استاد مصباح بر مناجات «خمس عشر»، كه در ماه مبارك رمضان در دفتر مقام معظّم رهبرى در قم ايراد گرديده است.

اما پيش از شروع بحث، ايشان شرحى بر برخى مفاهيم از جمله «دعا»، «مناجات» و «ندا» داشته و تفاوت آنها را با يكديگر بيان مى‌دارند. اصولا «مناجات» درگوشى و رمزگونه صحبت كردن است و «ندا» كسى را با صداى بلند خواندن، «دعا» نيز خواستن با هر زبانى، هر كيفيتى، از راه دور و يا نزديك، بلند و يا آهسته است. معمولا در زندگى روزمرّه، همه انسان‌ها به طور طبيعى تمايل دارند به صورت خصوصى با افراد و بزرگان همنشين شوند. انسان مؤمن نيز كه به عظمت الهى واقف است، همواره در پى آن است كه محل خلوتى بيابد و با معبود خويش مناجات نمايد. انسانى كه بيشترين توجهش به خداست، خداى متعال نيز عنايتش را شامل حال او مى‌گرداند و لذت و طعم مناجات را به او مى‌چشاند. به عكس، انسانى كه همتش دنياست، و محبت دنيا در دل اوست، از لذت مناجات با خدا محروم خواهد بود. در همين زمينه، گناه، حب دنيا، خودنمايى، ريا و شهرت‌طلبى از عوامل مهم حرمان انسان از مناجات با معبود خويش است.

كليدواژه‌ها : مناجات، دعا، ندا، راز سخن گفتن، نجوا.

مفهوم مناجات و پاره‌اى از مصاديق آن در قرآن

واژه «مناجات»، كه با «نجوا» هم‌خانواده است، در لغت عربى به معناى «درگوشى سخن گفتن»، «راز گفتن» و «سخن گفتن خصوصى با ديگرى» آمده است. برخى برآنند كه «نجوا» به اين معناست كه جمعى يا دو نفر در خلوت، به صورت سرّى و يا آشكارا با يكديگر سخن گويند. بنابراين، سرّى و درگوشى سخن گفتن در معناى مناجات نهفته نيست، بلكه مناجات سخنى است كه دور از اغيار باشد.1 بدين ترتيب، مناجات با آهسته سخن گفتن بيشتر تناسب دارد تا با بلند سخن گفتن و آواز برآوردن. بر اين اساس، خواندن مناجاتى كه از اهل‌بيت : وارد شده و يا اشعارى كه برخى در نجواى خويش با خداوند سروده‌اند، نجوا و مناجات نيست، بلكه خواندنِ مناجات است؛ چه اينكه در دعا كردن، انسان بايد به قصد انشاء چيزى را بگويد و از خدا درخواست نمايد؛ خواندن دعاهايى كه از سوى اهل‌بيت : وارد شده، دعاى خود انسان محسوب نمى‌شود؛ زيرا انسان به هنگام خواندن آنها قصد انشا ندارد، بلكه به قصد حكايت، جملاتى را بيان مى‌كند. در اين صورت، انسان دعا نمى‌كند، بلكه دعا مى‌خواند و به همين دليل، گاهى به معانى اين‌گونه دعاها توجهى ندارد.

به هر حال، «مناجات» به معناى راز گفتن و خصوصى سخن گفتن است. به طور كلى، مناجات گاهى بين دو انسان صورت مى‌پذيرد، گاهى بين انسان و خدا و گاهى هم بين خدا و انسان. از شمار قسم اول و مصاديق نكوهيده نجوا، در برخى آيات قرآن، خداى متعال از نجوا و سخنان درگوشى منافقان و كسانى كه به خدا ايمان نداشتند ياد مى‌كنند كه با هدف توطئه و دسيسه عليه مؤمنان به طور خصوصى و درگوشى با يكديگر صحبت مى‌كردند و اين امر موجب حزن، اندوه و نگرانى مؤمنان مى‌شد. مى‌فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (مجادله: 9)؛ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، چون با يكديگر راز گوييد، رازى مگوييد كه در آن گناه و ستم و نافرمانى پيامبر باشد. با يكديگر به نيكوكارى و پرهيزكارى راز گوييد و از خدايى كه به سوى او برانگيخته مى‌شويد، پروا كنيد.

بر اساس آيه شريفه، سخنان خصوصى و درگوشى در حضور ديگران در صورتى رواست كه داراى مصلحت و به قصد انجام كار خيرى باشد و موجب حزن، اندوه و نگرانى ديگران نباشد. در غير اين صورت، درگوشى سخن گفتن، خودبه‌خود، خلاف ادب و نارواست و بايد از آن اجتناب كرد.

خداوند متعال در آيه ديگر، در ارتباط با كسانى كه با هدف كسب موقعيت، وجهه و عزّت اجتماعى، مكرر نزد رسول خدا ˆ مى‌آمدند و به صورت خصوصى با آن حضرت سخن مى‌گفتند و موجبات رنجش‌خاطر و مزاحمت براى آن حضرت را فراهم مى‌آوردند، مى‌فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَلِکَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (مجادله: 12)؛ اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، چون با پيامبر راز (سخن محرمانه) گوييد، پيش از راز گفتن خود صدقه‌اى بدهيد. اين براى شما بهتر و پاك‌تر است. پس اگر ]صدقه‌اى [نيافتيد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است ]مى‌توانيد بى‌صدقه راز گوييد[.

پيش از نزول آيه فوق، ثروتمندان و توانگران مدينه پيوسته نزد رسول خدا ˆ مى‌آمدند و با آن حضرت گفت‌وگو مى‌كردند و اين را براى خود مايه فخر و مباهات مى‌دانستند. بدين‌سان، قصد داشتند در برابر فقرا چنين وانمود كنند كه از نزديكان رسول خدا هستند. اما پس از آنكه آيه نازل شد و تنها به توانگران دستور داده شد كه براى رازگويى با آن حضرت، صدقه بدهند و فقرا و تهيدستان از صدقه دادن معاف شدند، اين گروه از بيم هزينه كردن حاضر به رازگويى با رسول خداˆ نشدند. در اين ميان، تنها حضرت علي ‰ دينارى را به ده درهم فروخت و در طى ده روز، هر بار كه به حضور پيامبر اكرمˆ وارد مى‌شد و با رسول خدا 9، خصوصى سخن مى‌گفت، يك درهم صدقه مى‌داد.2 سرانجام، وقتى مسلمانان از بيم صدقه دادن از گفت‌وگوى با رسول خدا ˆ خوددارى كردند، خداوند حكم صدقه را نسخ كرد و فرمود: (أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (مجادله: 13)؛ آيا ترسيديد كه پيش از راز گفتن خود، صدقه بدهيد؟ پس چون نكرديد ]از دل و دستتان برنيامد كه صدقه بدهيد [و خدا هم ]به بخشايش خويش[ بر شما بازگشت، ]اين حكم را برداشت[. پس نماز برپا داريد و زكات بدهيد و خدا و پيامبر او را فرمان بريد، و خدا به آنچه مى‌كنيد آگاه است.

مناجات با خدا در روايات و عرف متدينان

در عرف و ادبيات دينى ما، اغلب مناجات در مورد نجوا و سخنان خصوصى انسان با خدا به كار مى‌رود و آداب و شرايط روحى خاصى بر آن حاكم است. شرايط بيرونى ايجاب مى‌كند كه انسان آهسته با خداوند سخن گويد. براى مثال، وقتى انسان مى‌خواهد در پيشگاه خداوند به گناهان خود اعتراف كند، از آنجايى كه مايل نيست ديگران از گناهان و عيوب او آگاه شوند، آهسته در پيشگاه خداوند به گناهان خود اعتراف مى‌كند، هيچ‌گاه در اعتراف به گناهان خود، بلندبلند خداى متعال را نمى‌خواند. از سوى ديگر، گفت‌وگوهاى عاشقانه بين عاشق و معشوق همواره به صورت رمزى و خصوصى مطرح مى‌شوند. هنگامى كه بنده عاشق در برابر معشوق و معبود خود قرار مى‌گيرد، آهسته به نجواى با معشوق مى‌پردازد. طبع گفت‌وگوهاى عاشقانه و محبت‌آميز ايجاب مى‌كند كه بلند و به گونه‌اى ادا نشوند كه اغيار از آنها آگاه شوند.

در مقابل مناجات، «ندا» قرار دارد و به نوع صدايى اطلاق مى‌شود كه بلند و فريادگونه است كه انسان از راه دور، كسى را فرياد مى‌زند و يا از راه نزديك، نه به قصد رساندن صدا به طرف مقابل، بلكه به قصد آرام شدن و يا تخليه روانى كسى را با نداى بلند مى‌خواند. بر اين اساس، آن‌گاه كه انسان خدا را ندا مى‌دهد و با صداى بلند و فريادگونه او را مى‌خواند، گويا گرفتارى‌ها و سختى‌ها امان او را بريده است و او را در كمند خود گرفتار كرده است و براى رهايى از اين گرفتارى‌ها، با ناراحتى خداوند را به فريادرسى خود فرامى‌خواند.

در برابر اين دو واژه، «دعا» داراى مفهوم عام و معنايى گسترده است. دعا به خواستن با هر زبانى و با هر كيفيتى، از راه دور و يا نزديك، بلند و يا آهسته اطلاق مى‌گردد. در آغاز مناجات شعبانيه، هر سه واژه «دعا»، «ندا» و «مناجات» به كار رفته است. مى‌فرمايد: «واسمع دعائى اذا دعوتك واسمع ندائى اذا ناديتك و أقبل على اذا ناجيتك»؛3 ] اى خداى من! [بشنو دعايم را، آن‌گاه كه تو را مى‌خوانم؛ بشنو ندايم را، آن‌گاه كه تو را ندا مى‌كنم و رو به من آر، آن‌گاه كه با تو مناجات مى‌كنم.

از رسول خدا 9، روايت شده است كه حضرت موسى 7، در مناجات با خداوند فرمود: «يَا رَبِّ أَ بَعِيدٌ أَنْتَ مِنِّى فَأُنَادِيَكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِى»؛4 خدايا، آيا تو از من دورى تا تو را ندا كنم، يا به من نزديك هستى تا به نجواى با تو پردازم؟

خداوند به او وحى كرد: من همنشين كسى هستم كه مرا ياد كند.

در روايت ديگرى، اميرمؤمنان 7، درباره پاره‌اى از فضايل ماه رمضان و مناجات در آن مى‌فرمايند: «بشّر أيها الصائم فإنك فى شهرٍ صيامك فيه مفروض ونفسك فيه تسبيح ونومك فيه عبادة و طاعتك فيه مقبولة و ذنوبك فيه مغفورة وأصواتك فيه مسموعة و مناجاتك فيه مرحومة»؛5 بشارت باد بر تو اى روزه‌دار، همانا تو در ماهى به سر مى‌برى كه روزه تو در آن واجب است و نفس تو در آن تسبيح و خواب تو در آن عبادت مى‌باشد و طاعت تو مقبول خداوند است و گناهانت بخشيده مى‌شود و صداها و درخواست‌هاى تو شنيده مى‌شود و مناجات تو مشمول عنايت و رحمت الهى قرار مى‌گيرد.

در شرح جمله «وأصواتك فيه مسموعة» بايد گفت : گاهى بچه، سفيه و يا انسان دون‌پايه‌اى در جمعى سخنى به زبان مى‌آورد كه بدان توجه نمى‌شود. در اين صورت، گفته مى‌شود: «سخن او مسموع نشد.» يعنى كسى به سخن او اعتنايى نكرد. ممكن است خداى متعال به درخواست‌هاى انسان، به دليل فاصله و حجابى كه گناهان بين او و خداوند ايجاد كرده، اعتنايى و توجهى نكند. اما خداوند در ايام خاص و مبارك، نظير ماه مبارك رمضان، كه به بندگانش قول داده كه آنان را از لطف و رحمت واسعه خود بهره‌مند سازد، به صداها و درخواست‌هاى آنان توجه مى‌كند و آنها را به اجابت مى‌رساند. اين عنايت الهى حاكى از اهميت مناجات و تأثير آن در ايام خاص است. البته، چنان‌كه در روايات آمده است، به جز ماه مبارك رمضان و روزهاى خاص، در اوقاتى خاص نظير وقت سحر، مناجات با خداى متعال داراى اهميت ويژه است و مورد عنايت و توجه خاص خداوند قرار مى‌گيرد. امام صادق ‰در اين‌باره مى‌فرمايند: «وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِى جَوْفِ اللَّيْلِ ]الْمُظْلِمِ[ وَنَاجَاهُ أَثْبَتَ اللَّهُ النُّورَ فِى قَلْبِهِ فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ لَبَّيْكَ عَبْدِى سَلْنِى أُعْطِكَ وَتَوَكَّلَ عَلَىَّ أَكْفِكَ ثُمَّ يَقُولُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِى انْظُرُوا إِلَى عَبْدِى فَقَدْ تَخَلَّى بِى فِى جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَالْبَطَّالُونَ لاهُونَ وَالْغَافِلُونَ نِيَامٌ اشْهَدُوا أَنِّى قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»؛6 هنگامى كه بنده در نيمه شب با مولاى خويش خلوت مى‌كند و به راز و نياز او مشغول مى‌گردد، خداوند نورى در قلبش مى‌گستراند. پس وقتى گفت: پروردگارا، پروردگارا، خداوند صاحب جلالت و عظمت در پاسخ او مى‌فرمايد: لبيك بنده من، درخواست كن تا به تو عطا كنم و بر من توكل كن تا تو را كفايت كنم. سپس خداوند به فرشتگان خود مى‌فرمايد: اى فرشتگان من! بنگريد به بنده‌ام، در حالى در نيمه‌شب تاريك با من خلوت كرده كه خوش‌گذرانان بيهوده‌كار، به لهو و لعب مشغولند و غافلان در خواب فرو رفته‌اند. گواه باشيد كه من او را مشمول مغفرت خويش قرار دادم.

نياز به مناجات با خدا

به طور طبيعى هر كس دوست دارد با انسان‌هاى بزرگ خلوت كند و خصوصى با آنان سخن گويد؛ شاگرد دوست دارد توجه استاد را به خود جلب كند و از اين‌رو، پس از كلاس نزد استاد مى‌رود و به صورت خصوصى سؤالاتش را مطرح مى‌كند. علاوه بر فرصت‌هايى كه شخصيت‌هاى بزرگ بار عام مى‌دهند و همه از فيض حضور ايشان بهره‌مند مى‌شوند، انسان دوست دارد كه به افتخار انس و رفاقت با آنان نايل گردد و در خلوت آنان بار يابد و به صورت خصوصى با آنان سخن گويد و از محبت و عنايت آنها بهره‌مند گردد؛ زيرا گفت‌وگوى خصوصى با شخصيت‌هاى بزرگ براى انسان بسيار مهم و مطلوب است. اگر به ما بگويند كه مقام معظّم رهبرى (ادام‌اللّه ظله العالى)، به شما وقت داده‌اند كه نزد ايشان برويد و جلسه خصوصى با ايشان داشته باشيد، با جان و دل مى‌پذيريم و از شوق ديدار با رهبر در پوست خود نمى‌گنجيم. هزينه‌ها و مشكلات سفر را با جان و دل مى‌پذيريم تا به ديدار ايشان نايل گرديم و از نزديك ايشان را ببينيم و از سخنان ايشان كام جان خود را شيرين سازيم.

بى‌شك مؤمن و كسى كه به عظمت خداوند واقف است و مقام رحمانيت و نعمت‌هاى پروردگار را مى‌شناسد، لذت نجوا و گفت‌وگوى خصوصى با خدا را درك مى‌كند و همواره در پى آن است كه محل خلوتى بيابد، بخصوص ماه مبارك رمضان كه بهار دعا و مناجات است، با خداى خود سخن گويد و به خواندن دعاهايى چون دعاى «افتتاح» و «ابوحمزه ثمالى» بپردازد و از اين ره گذر، پيوند عاشقانه خويش با معبود را استوارتر سازد. انسان‌هاى غافل، طعم گفت‌وگوى با معبود را نچشيده‌اند. از اين‌رو، علاقه‌اى به خلوت با خدا و مناجات با او ندارند. امام مؤمنان راستين، نيك مى‌دانند كه گفت‌وگوى با خداوند چه لذتى دارد و كسى كه در پى دعوت خدا به توفيق خلوت با معبود و گفت‌وگوى خصوصى و عاشقانه با او نائل آمده، به چه مقام و منزلتى دست يافته است. در برخى روايات، عواملى كه توفيق مناجات با خدا و خلوت با معبود و انس با او را فراهم مى‌آورند ذكر شده‌اند. از جمله در روايتى رسول خدا 9، نقل مى‌كنند كه خداوند فرمود: «إذا علمت أن الغالب على عبدى الاشتغال بى نقلت شهوته فى مسألتى و مناجاتى»؛7 هرگاه ديدم كه بنده اغلب در انديشه من است و به من توجه دارد، علاقه و ميلش را به درخواست از من و گفت‌وگو و مناجات با خودم سوق مى‌دهم.

انسان به طور طبيعى تمايل به امور دنيايى و امور پست حيوانى دارد، اما وقتى بيشتر توجهات انسان معطوف به خداوند گرديد، خداوند لطف و عنايت خويش را شامل حال او مى‌گرداند و لذت و طعم مناجات و گفت‌وگوى با خويش را به كام جانش مى‌نشاند، آن‌سان كه برجسته‌ترين علاقه و ميل او، به مناجات با خدا و خلوت با او هدايت مى‌شود. به عكس، وقتى انسانى بيشترين وقت و توجهاتش مصروف امور دنيا و لذايذ آن گرديد و محبت و تعلق به دنيا بر دلش حاكم گشت و پيوسته در اين انديشه بود كه چه لباسى بپوشد و چه غذايى بخورد و در انديشه تهيه مسكن مجلل و رسيدن به پست و مقام بالاتر و خوش‌گذرانى و مشاهده فيلم‌هايى بود كه او را سرشار از لذت سازند، از لذت مناجات با خدا محروم مى‌گردد.

عوامل حرمان از مناجات با خدا

با توجه به عظمت مناجات با خدا و اهميت ارتباط با معبود و نقشى كه مناجات در سعادت دنيوى و اخروى انسان دارد و خسارتى كه حرمان از اين توفيق بزرگ الهى متوجه انسان مى‌كند، بايسته است عواملى را كه موجب مى‌گردند انسان از مناجات خدا لذت نبرد و از آن محروم گردد، بشناسيم. در برخى روايات اين عوامل معرفى شده‌اند. از جمله در حديث معراج درباره يكى از عوامل حرمان از درك مناجات با خدا، پروردگار عالم خطاب به حبيب خود رسول‌اللّهˆ مى‌فرمايد: «يا أحمد لو صلى العبد صلاة أهل السماء والارض و يصوم صيام أهل السماء والارض و يطوى من الطعام مثل الملائكة و لبس لباس العارى ثم أرى فى قلبه من حب الدنيا ذرة أو سعتها أو رئاستها أو حليها أو زينتها لا يجاورنى فى دارى ولانزعن من قلبه محبتى (ولاظلمن قلبه حتى ينسانى ولا أذيقه حلاوة محبتى)»؛8 اى احمد، اگر بنده‌اى به اندازه اهل آسمان و زمين نماز بخواند و روزه بگيرد و چونان فرشتگان از خوردن غذا دورى گزيند و لباس برهنگان بپوشد، سپس در قلب او ذره‌اى از حب دنيا، خودنمايى و ريا، رياست، شهرت‌طلبى و يا علاقه به زينت دنيا ببينم، او را از جوار خويش محروم مى‌سازم و محبت خود را از دلش خارج مى‌سازم. (و چنان دلش را تاريك مى‌گردانم تا مرا فراموش كند و هرگز شيرينى محبتم را به او نمى‌چشانم).

در اخبار حضرت داود ‰آمده است كه خداوند خطاب به او فرمود: «ما لاوليائى و الهمّ بالدنيا؟ إن الهمّ يذهب حلاوة مناجاتى من قلوبهم»؛9 نبايد دوستان من همّ و غم دنيا را داشته باشند، چون اهتمام و تعلق به دنيا شيرينى مناجات با من را از دلشان خارج مى‌سازد.

كسانى كه تعلّق‌خاطر و دلبستگى به دنيا دارند، نبايد انتظار داشته باشند كه از مناجات با خدا لذت ببرند. اين گروه اگر هم به دعا و مناجات بپردازند، انگيزه آنها فراتر از اميد به آمرزش گناهانشان نخواهد بود و در سراسر دعا، بى‌حالى و كسالت بر آنان چيره مى‌گردد و لذت مناجات با خدا را درك نخواهند كرد.

از امام صادق 7، روايت شده است كه خداوند، در حديث قدسى، به حضرت داود فرمود: «لا تَجْعَلْ بَيْنِى وَبَيْنَكَ عَالِمآ مَفْتُونآ بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِى فَإِنَّ أُولَئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِيَ الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلاوَةَ مُنَاجَاتِى عَنْ قُلُوبِهِمْ»؛10 ميان

من و خودت عالم فريفته دنيا را واسطه قرار مده، تا تو را از راه دوستى و محبت من باز دارد؛ زيرا ايشان رهزنان بندگان جوياى من هستند. همانا كمتر كارى كه با ايشان مى‌كنم اين است كه شيرينى مناجاتم را از دلشان بردارم.

پى نوشت ها

1 ـ سيد على‌اكبر قريشى، قاموس قرآن، ج 7، ص 27.

2 ـ ابن جمعه عروسى حويزى، نورالثقلين، ج 7، ص 299.

3 ـ شيخ عباس قمى، مفاتيح‌الجنان، مناجات شعبانيه.

4 ـ محمّدبن حسن حرّ عاملى، وسائل‌الشيعه، ج 1، ابواب «احكامالخلو»، ب 7، ح 820، ص 311.

5 ـ محمدبن على صدوق، فضائل‌الاشهر الثلاثه، ص 109.

6 ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك الوسائل، ج 5، ص 207.

7 ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 93، ب 13، ح 42، ص162.

8 ـ همان، ج 74، ب 2، ص 3، ح 6.

9 ـ همان، ج 82، ب 61، ص 143، ح 26.

10 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 1، ح 4، ص 4.